



هاتف اصفهانی

روی تو که رشک ماه ناکاسته است
باغی است که از هر گلی آراسته است
گر زان که خدا نیز وفائی بدهد
آنی که دل من از خدا خواسته است



علی مظفر



حبیب اله یاراحمدی (سفر)



مهناز محمودی



مجید دهقان

میخواهمت چون نفس از صبح تا به شام
جانان جان حضرت معشوقه ام سلام
دیشب میان خواب من آرام آمدی
امروز خانه بوی تو را میدهد مدام
می نوشتم چنانکه پیاله پیاله مست
لب بر لب نهاده چنان جام سمت جام
فتوای شیخ بوده حلال است نوش بار
جز این هر آنچه شیخ بگوید مرا حرام
شب در خیال روی تو ای ماه مهربان
بیداری ام کدام و بگو خواب من کدام

«به نمک گیری این خلق پر از حیلہ نکوش
که نمک خورده نمکدان تو را می شکند»
مهر بی حد که به هر بی سر و پای کردی
حرمت سفره و هم نان تو را می شکند
ابلهی راز دلت را چو بفهمد روزی
کند افشا دل ویران تو را می شکند
هر که جان گفت نگو یار صمیمی باشد
که دو رویی سپر جان تو را می شکند
دل شکستن هنر شهر نفاق است امروز
بی وفا حرمت احسان تو را می شکند
نوشدارو به تو ای رستم دستان نرسد
واسطه شیشه ی درمان تو را می شکند

آمد به دل فسرده ام بخت سعید
لب بر لب من نهاده و آمده عید
آه از تب ممنوعه ی ما آدمها
عمر است که می شود در این راه ؛ شهید
*
تنهایی شاد و ساده و مهربانگیز....
از قلب رباعیات مست و تب ریز....
آمد به سراغ من پژمرده و گفت :
در کام من از شراب صدساله بریز
*
گر ، از تو کشش نبود بی فایده بود
هی می کشی ام به سمت خود نامحدود
خو کرده دلم به بودنت تنهایی !
هر شعر که گفته ام گواری وجود !

این جام می این میانه ها چیست
این چنگ و دف و چغانه ها چیست
این بانگ بنوش نوش یاران
این دل دل و این ترانه ها چیست
این خواهش عاشقان سرمست
آن غمزه و دلبرانه ها چیست
ساقی که به کف نهاده باده
وان چرخش ماهرانه ها چیست
آن نعره ی ز سینه های مستان
آن شیشه و آن پیاله ها چیست
دلدار و دریغ بوسه هایش
آوردن صد بهانه ها چیست
دلبند بگو که قوت عاشق
جز بوسه ی عاشقانه ها چیست

تاتار چشم سمت خراسان زندگی
در بیهق بهانه به تاراج و قتل عام
ملک دلم سند زده با مهر عاشقی
ششدانگ دل به مهر لبانت شده بنام



حمیده کاظمی

میخواهمت همیشه ی همپای دل درود
میخواهمت، حضرت معشوقه والسلام



اشرف السادات کمانی

من از دنیا بدون چشمهایت سخت بیزارم
میان خوابها حتی به عشقت باز بیدارم
هنوز آن چشمهای تو ، تفنگ ایل را دارد
که قشلاق تو دارد میدهد بدجور آرام
نخوان اینگونه با سوز درونت شعرهایم را
بریده در من عاشق کلامت بند افکارم
قسم بر حضرت باران، که آهنگ غزل کردم
بخوان آواز ترکی را که در چنگت گرفتارم
غبار راه شهر تو برایم مثنوی دارد
به قدر جای جای آن من دلداه غم دارم
مرا در کوچه باغ ایل دست گریه نسپارید
که من یک عمر در این سرزمین درگیر تکرارم



نسرین حسینی

محض عشق

بیا که بی تو به چشمم همیشه نم دارم
تو را به خانه ی قلب شکسته کم دارم
تمام غصه ی این دل نه خود، که محض تو است
همیشه دلنگرانت شدم که غم دارم
خرابه های دلم را چگونه باید ساخت؟
به کوچه کوچه ی قلبم هزار بم دارم
تویی که شور مداوم برای شعر منی
به عشق روی تو باشد اگر قلم دارم
شبیه موج نشسته، شکسته اوج غرور
بین به قامت کوهم چقدر خم دارم
تمام سینه ام از غم پلاک چاک توشد
بیا که پیش تو یک عمر متهم دارم



منتظر داستان و اشعار شما هستیم
لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید.
ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی شود.
toloudaily@gmail.com
کارشناس (این شماره) سرویس ادبی - هنری: اشرف السادات کمانی